

# جشن‌های ایرانی در تاریخ بیهقی

رضاشاهملکی  
دبیر تاریخ ناحیه ۳ کرج

**کلیدواژه‌ها:** بیهقی، تاریخ بیهقی، جشن‌های ایرانی نوروز

ایرانیان در حفظ دست‌آوردهای کهن خویش و پاسداری از میراثی که در مجموع انسان ایرانی را ساخته است کوشش‌های پیدا و پنهان داشته‌اند. دوره غزنوی، از نظر پژوهش‌های تاریخی و توجه به ریشه‌های آداب اجتماعی و باز، سنت‌های انتقال‌یافته ایرانی در دربار حاکمان غیرایرانی، از مهم‌ترین دوره‌های تاریخ ایران به‌شمار می‌رود.

در همین دوره تاریخی بیهقی نوشته شد که به‌عنوان تاریخی زنده و رنگارنگ، در بردارنده آگاهی‌های سودمند از روایت‌های اجتماعی، فرهنگی و جغرافیایی زمان خود است.

بررسی روایت بیهقی از چگونگی برگزاری آیین‌ها و نگاه ما به برخی دیگر از

مورخان قدیمی که از این‌گونه جشن‌های ایرانی در اثر خویش یاد کرده‌اند، از جمله رویکردهای این مقاله است و تلاش می‌کند، به چرایی انجام برخی از رسوم که بیهقی در ضمن گزارش خویش از جشن روایت نموده است بپردازد.

## جشن مهرگان

«مهر به شکل میترا، نام یکی از مورد توجه‌ترین و

## مقدمه

در میان تاریخ‌نویسان ایرانی، شاید هیچ‌کس به اندازه ابوالفضل بیهقی تاریخ را جدی نگرفته باشد. تصاویر رنگارنگی که او از وقایع، رویدادها و افراد ترسیم می‌کند از ارزش‌های ادبی و تاریخی کتابی است که هزار سال پیش نوشته است.

بیهقی روایتگر دورانی خاص از حیات فرهنگی و تاریخی ایرانیان است و از آنجا که کمتر پدیده مهمی است که از چشمان ژرف‌نگر مورخ دور مانده باشد، لذا دنبال کردن شیوه زندگی ایرانیان پس از دگرگونی‌های گسترده‌ای که پیش از این در اجتماع ایرانی رخ داده بود از رهگذر جست‌وجو و بررسی‌های بیشتر در این اثر امکان‌پذیر است.

این واقعیت که ایرانیان پذیرندگان

منفعل این تحولات گسترده و عمیق نبوده‌اند و با کوششی پیدا و پنهان سعی در انتقال مضامین سازنده هویت خویش و آداب و رسوم و آیین‌های کهن نیاکانشان به دوره‌های جدید می‌کرده‌اند، امری است آشکار؛ ما در این مقاله می‌کوشیم از رهگذر تأمل بر گزارش‌های بیهقی مبنی بر برپایی «جشن‌های ایرانی» در دربار سلطان ترک‌نژاد غزنوی و برخی مقایسه‌ها و تأمل بر جزئیات چگونگی برپایی این‌گونه مناسک و آیین‌های ایرانی، به نتایجی مناسب دست یابیم.



بزرگ‌ترین ایزدان هندو اروپایی است. بی‌گمان جشنی ویژه این ایزد بزرگ زردشتی و پروردگار جالب توجه هندو ایرانی و قوم آریایی در سال وجود داشته، اما روز جشن ویژه را باید منبعث و پیدا شده از تقویم و گاه‌شماری زردشتی دانست...» (رضی، ۱۳۹۱: ۲۰)

این‌گونه می‌توان گفت که جشن مهرگان از دوران هخامنشی تا روزگاران طولانی پس از آن، به یک شکل در کلیات برگزار می‌شده. هر چند از چگونگی برپایی مهرگان به‌ویژه در دربار هخامنشی گزارش‌های مناسب و آگاه‌کننده‌ای در دست نداریم.

بیهقی چهار جا در تاریخ خود، به برپایی جشن مهرگان و شرح چگونگی آن، گاه‌گذرا و گاه مفصل، پرداخته است. وی ذیل حوادث سال ۴۲۲ قمری، پس از بیان ماجراهای چگونگی پرداختن امیرمسعود به شکار، می‌نویسد: «و روز دوشنبه دو روز مانده به ماه رمضان به جشن مهرگان بنشست و چندان نثارها و هدیه‌ها و ظرف و ستور آورده بودند که از حد و اندازه بگذشت. و سوری صاحب‌دیوان<sup>۱</sup> بی‌نهایت چیز فرستاده بود... و امیر گرگان و ولات قُصدار و مکران و دیگران بسیار چیز آوردند و روزی با نام بگذشت.» (بیهقی، ۱۳۸۷: ۴۲۲)

نکته: روزی با نام بگذشت: «به معنی روزی پراوازه و بشکوه»

چنان که دیده شد، بارزترین وجه در این گزارش کوتاه بیهقی، آوردن هدایا برای سلطان است که صورتی کهن داشته و تا دوره اسلامی و نیز غزنویان تداوم داشته است. هاشم‌رضی اشاره‌ای به همین نکته دارد:

«یکی از بارزترین مراسم نوروز و مهرگان، بارعام شاهان بود... درکنار همین بارعام بود که رسمی بزرگ و وابسته نیز انجام می‌پذیرفت و آن اهدای هدایا و مالیات‌ها به خزانه و شخص شاه بود...» (رضی، ۱۳۹۱: ۳۹)

در جای دیگر، بیهقی در شرح حوادث سال ۴۲۶ قمری گزارشی مجمل از برگزاری مهرگان و باز در دربار سلطان مسعود که در شهر غزنین به سر می‌برد ارائه می‌دهد:

«روز دوشنبه شانزدهم ذوالقعدة مهرگان بود. امیر رضی‌اله عنه بامداد به جشن بنشست، نثارها و هدیه‌ها آوردند از حد و اندازه گذشته و رسم مهرگان تمامی به جای آوردند سخت نیکو با تمامی شرایط آن» (بیهقی، ۱۳۸۷: ۷۱۵)

بیهقی سال بعد، یعنی ۴۲۷ قمری شرحی مفصل‌تر و کامل‌تر از رسم برگزاری مهرگان در دربار می‌آورد:

«و روز شنبه بیست‌وچهارم ذی‌القعدة مهرگان بود. امیر رضی‌اله عنه به جشن مهرگان بنشست. نخست در صفة سرای نو در پیشگاه، که هنوز تخت زرین و تاج و مجلس خانه راست نشده بود، که آن را زرگران در قلعت راست

می‌کردند... و خداوندزادگان و اولیا و حشم پیش آمدند و نثارها بکردند و بازگشتند و همگان را در آن صفة بزرگ که چپ و راست سرای است بنشانند، و هدیه‌ها آوردن گرفتند از آن والی چغانیان و والی گرگان... پس امیر برخاست و به سرای چة خاصه رفت و جامه بگردانید و بدان خانه زمستانی به گنبد آمد که بر چپ صفة بار است... و این خانه را آذین بسته بودند سخت عظیم و فراخ و آنجا تنور [ی] نهاده بودند... آتش در هیزم زدند و غلامان خوانسالار با بلسک‌ها در آمدند و مرغان گردانیدن گرفتند و خایه و کوازه و آنچه لازمه روز مهرگان است ملوک را از سوخته و برگان روده می‌کردند و بزرگان دولت به مجلس حاضر آمدند... و مطربان زدن گرفتند و روزی بود چنان که چنین پادشاه پیش گیرد...» (همان: ۷۲۴)

لغات و اصطلاحات ناآشنای آنچه آورده شد:

کوازه: نَمِیرو (پاورقی کتاب)

بلسک: به کسرب و ل: سیخ کباب (پاورقی کتاب)

از شرح مفصل مورخ به

این نکته بر می‌خوریم که

گویا جشن از پگاه و آغاز

روز شروع می‌شده است.

بیرونی ضمن گفتار خویش

و اشاره‌اش به مهرگان، به

این مهم اذعان می‌دارد که

از جمله رسوم این جشن

چنین بوده که مردی از

سپاهیان به هنگام دمیدن

آفتاب با بانگ بلند فریاد

می‌آورد:

«ای فرشتگان پایین

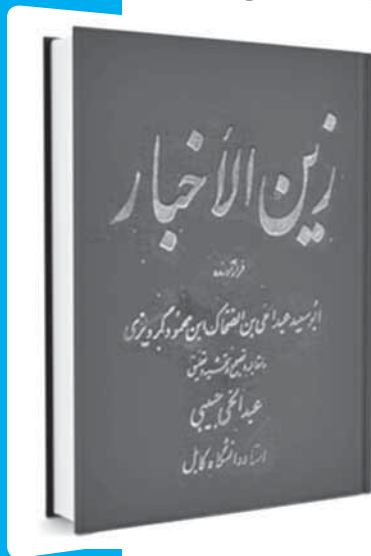
ببایید و شیاطین و بدان

را نابود سازید» (بیرونی،

۱۳۶۳: ۳۵۱)

همچنین از گزارش اول برمی‌آید که سلطان رسومات جشن را بی‌کم و کاست برپا داشته است، هر چند بیهقی سخنی از جزئیات به میان نمی‌آورد. رسم آوردن هدیه‌ها به دربار سلطان که پیش از این از آن سخن گفته شد، مجدداً نمود دارد و چه بسا خود از عوامل علاقه و تعهد سلطان غزنوی و ترک‌نژاد به بر جای آوردن چنین جشن‌هایی باشد. جدا از میراث انتقال‌یافته ایرانی و غلبه فرهنگی آن بر روحیات مهاجمان بیگانه.

در گزارش دوم که مفصل‌تر است، به نکاتی جالب‌تر برمی‌خوریم. بیهقی اشاره‌ای دارد به «جامه‌گردانیدن و خانه عوض کردن» سلطان. که خود می‌تواند نشانه‌ای از آغاز فصل سرما باشد.



اسطوره‌های به جای مانده، یادگار هوشنگ است. فردوسی با اشاره به همین مضمون می‌گوید:  
 ز هوشنگ مانند این سده یادگار  
 بسی باد چون او دگر شهریار... (فردوسی، ۱۳۸۳: ۳۰)  
 هاشم رضی در کتاب «جشن‌های آتش» به نکاتی در خور اشاره دارد:

«جشن سده را در دهمین روز از ماه بهمن برگزار می‌کردند به شب هنگام. و در این وقت درست سه روز (آبان، آذر، دی و ده روز بهمن) از زمستان بزرگ می‌گذشت. به عقیده ایرانیان در این هنگام است که سرما در زمستان به اوج خود می‌رسد... ایرانیان برای مبارزه با این پدیده اهریمنی که به کشت و زرع و دام‌هایشان صدمه و زیان می‌رساند در جشنی بزرگ آتش را که جلوه‌گاه و رمز و کنایت از اورمزد است می‌افروزند تا

نیروهای اهریمنی ضعیف و نابود شوند.» (رضی، ۱۳۹۱: ۱۰۱)

از نویسندگان قدیمی، ابوریحان در **التفهیم** در باب وجه تسمیه جشن سده چنین می‌گوید: «و اما سبب نامش چنان است که از آن تا نوروز پنجاه روز است و پنجاه شب.» (بیرونی، ۱۳۸۶: ۲۵۷)  
 با مقایسه این توضیح و آنچه پیشتر از هاشم

رضی نقل شد می‌توان به نتایجی مناسب رسید. روایت گردیزی، مؤلف **زین‌الخبار**، انگیزه‌ای داستانی و افسانه‌ای به چگونگی برپایی جشن سده بخشیده است. او نیز به مانند اکثر مورخان قدیمی عقیده دارد که چون از فرزندان مشی و مشیانه (نخستین زوج بشری) سه فرزند متولد شده‌اند، پس این امر موجب جشنی بزرگ شده و آن را سده نام‌گذاری کرده‌اند. (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۴۷)  
 پیداست که ایرانیان بیشتر رویدادهای بزرگ تاریخی و اسطوره‌های خویش از قبیل جشن‌های ملی را به مردان بزرگ داستانی و اسطوره‌های و تاریخی خویش نسبت می‌دادند و جشن سده و روایت‌های پیرامونی آن از این روش دور نمانده

هدیه و پیشکش آوردن برای سلطان همچنان از اجزای بی‌تغییر مراسم مهرگان بوده است. مورخ صحبت از خوراک‌هایی کرده که خوانسالار، جهت دربار و میهمانان حاضر در جشن، فراهم آورده و شامل این‌هاست:  
 الف. سوخته: نانی است که خمیر آن را به آب پیاز کنند. (لغت‌نامه دهخدا - ذیل سوخته)

ب. کواژه: یا گواژه که به نقل از حواشی خود کتاب و نیز لغت‌نامه دهخدا تخم‌مرغ نیم‌بند بوده. توجه به پخت تخم‌مرغ به چنین شکلی در این جشن و تفاوت آن با پخت تخم‌مرغ سفت در جشن نوروز تأمل برانگیز است.  
 صحبت از مرغان درسته بریان که غلامان خوانسالار به سیخ می‌کشیده‌اند و نیز «بره روده کرده» به معنی «گوسفند را پس از ذبح در روغن بریان کردن»، نیز هست و البته در این گزارش

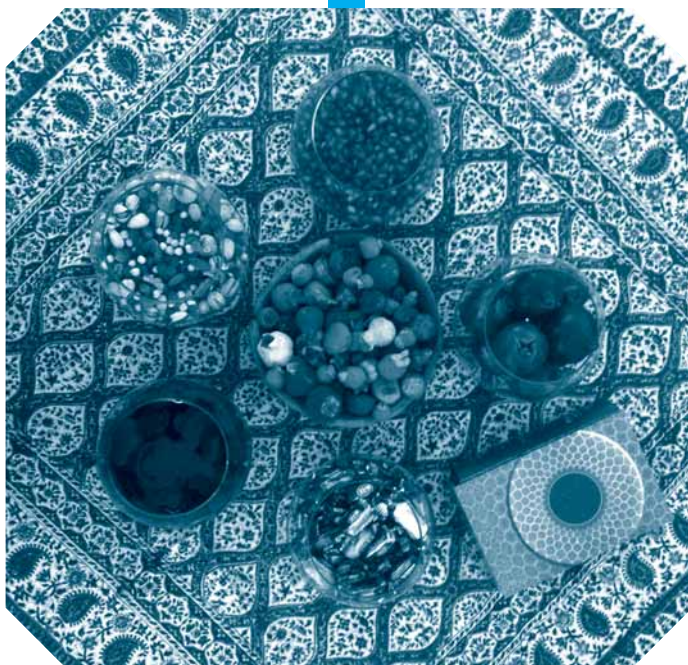
بیهقی، نگارنده به مطلبی برخورد ننمود که بدانند سهم مردم عادی غزنین از این خوان سلطانی و یا شرکت در جشن‌های درباری و رسمی چه میزان بوده و این خود مشکل همیشگی تاریخ‌نگاری ایران بوده است. به رسم نوشیدن شراب نیز توسط سلطان به ظاهر متعصب و مسلمان غزنوی و نیز امرا و درباریان اشاره‌ها رفته و

رواج آن را که در آئین اسلام سخت نکوهیده شده در دربار غزنویان به خوبی روشن می‌سازد.

بیهقی در دو جای دیگر اشاراتی موجز و خلاصه به مهرگان دارد. نخست در شرح حوادث سال ۴۲۹ قمری و دیگر در ذیل حوادث و رویدادهای سال ۴۳۰.

## تأمل و نظری بر جشن سده و ذکر آن در تاریخ بیهقی

ستایش‌های دیرپای ایرانیان از آتش و نور و روشنی، خود نمایانگر میزان احترام آنان به این عنصر است. جشن سده، جشن ویژه آتش، از باشکوه‌ترین جشن‌های کهن مردمان این سرزمین بود و پیدایش آتش در افسانه‌ها و



است، چنان‌که زکریای قزوینی در عجایب‌المخلوقات اردشیر بابکان را مبدع جشن سده می‌داند. (قزوینی، زکریا: ۱۳۴۰: ۸۰) خلف تبریزی در **برهان قاطع** آن را به‌گونه‌ای به هوشنگ منسوب می‌کند. (تبریزی، ۱۳۳۵، ج ۱: ۵۷۳) و روایت خیام در **نوروزنامه** شباهت‌های بسیار با داستان آشنای پیروزی فریدون بر ضحاک، که از جمله علل جشن مهرگان شناخته می‌شد، دارد. (خیام، ۱۳۱۲: ۱۰) بی‌گمان پدید آمدن جشن سده نمی‌تواند با کشف آتش و نیز بشارت پایان زمستان و نوید فرا رسیدن بهار بی‌ارتباط بوده باشد و این آئین و جشن موسمی و ملی، به مانند سیل اندیشه‌های فراوان دیگر ایرانی که پس از سامانیان و دگرگونی‌های عمیق به وجود آمده در ساختار و جامعه ایرانی به دوران جدید و متفاوت آینده راه یافتند، تا روزگار دراز بر پا داشته می‌شد و ردپای بزرگداشت همگانی آن تا اواخر دوره خوارزمشاهی و آغاز استیلای مغولان دیده می‌شود. هر چند بودند متعصبان و

نویسندگان مخالفی که در نفی و طرد این‌گونه مراسم و آئین‌ها تلاش مجدانه‌ای نشان می‌دادند و این‌گونه آداب را آثار کفر و زندقه می‌دانستند<sup>۳</sup> (ممتحن، ۱۳۸۵) اما عموم مردم آزاده و در لایه‌های زیرین جامعه نقش بی‌مانندی در حفظ این‌گونه آئین‌های شادی آفرین اجتماعی داشتند و البته از سوی دیگر درباریان و سلاطین نیز به هر هدف و انگیزه، دلبستگی‌هایی به برپایی جشن‌ها نشان می‌دادند. (آذرنوش، ۱۳۸۵: ۶۷)

جشن سده با شکوهی که مردآویج زیاری در سال ۳۲۳ قمری در اصفهان برپا داشت و ابن‌مسکویه در **تجارب الامم** (مسکویه، ۱۳۶۹، ج ۵: ۳۱۰ به بعد) و نیز ابن‌اثیر در **الکامل** (ابن‌اثیر، ۱۳۷۴، ج ۵: ذیل حوادث سال ۳۲۳ ق) شرحی از آن داده‌اند نمونه مناسبی از این‌گونه است. ابن‌اثیر در جای دیگر نیز اشاره‌ای به برپایی جشن سده در بغداد دارد. در شب هجدهم ذی‌الحجه سال ۴۸۴ هجری توسط ملک‌شاه سلجوقی (همان، ج ۱۰: ۶۹)

### ع جشن سده در تاریخ بیهقی

روایت بیهقی از وقایع سال ۴۲۶ قمری حاکی از برگزاری جشن سده به روزگار مسعود است در سه فرسنگی لشکرگاه مرو و نشان‌دهنده اینکه حتی در سفرها نیز از

برپاداشتن این‌گونه جشن‌ها غافل نمی‌شدند: «امیر فرمود تا سرای پرده به راه مرو بزدند در سه فرسنگی لشکرگاه. و سده نزدیک بود، و اشتران سلطانی را و از آن همه لشکر به صحرا بردند و گز کشیدن گرفتند تا سده کرده آید... و گز می‌آوردند و در صحرایی که جوی آب بزرگ بود بر آن برف می‌افکندند تا به بالای قلعتی برآمد. و چهار طاق‌ها بساختند از چوب سخت بلند... و اله بسیار و کبوتر و آنچه رسم است از دارات این شب به دست کردند... و سده فراز آمد، نخست شب امیر بر آن لب جوی آب که شرعی زده بودند بنشست و ندیمان و مطربان بیامدند و آتش بر هیزم زدند و پس از آن شنیدم که قریب ده فرسنگ فروغ آن آتش دیده بودند و کبوتران نطف اندود بگذاشتند و ددگان برف‌اندود و آتش‌زده دویدن گرفتند و چنان سده‌ای بود که دیگر آنچنان ندیدم...» (بیهقی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۶۶۶)

توضیح برخی واژه‌های ناآشنا:

اله: به فتح اول و ضم دوم: عقاب

- باز

دارات: شأن و شوکت و کر و فر  
شرع: خیمه - نوعی سایبان  
کبوتران نطف‌اندود: کبوترانی  
که با نفت پرهایشان آغشته  
شده

و اما نکاتی برای تأمل و نظر  
بیشتر:

مورخ اشاره دارد که اشتران سلطانی را به‌کار کشیدن بوته‌های گز از صحرا داشتند و پیداست که بوته‌های گز جهت آتش‌افروزی به‌کار می‌آمده. بیرونی در آثار الباقیه اشاره‌ای مبهم دارد و می‌نویسد:

«اهل کرج این شب را [شب جشن] شب گزنه می‌گویند. یعنی شبی که در آن گزیدن زیاد است و مقصودشان این است که در این شب سرما شخص را می‌گزد.» (بیرونی، ۱۳۶۳: ۲۹۷)

گویا بیرونی در علت‌یابی نام‌گذاری (شب‌گزنه) دچار اشتباه شده و این مرتبط است با همان جمع‌آوری فراوان بوته‌های گز جهت برپایی آتشی بلند و فراوان. برپایی آتش بر روی جوی آبی بزرگ و پر از برف خود نکته‌ای بدیع و در خور دقت است. بیرونی باز هم در جای دیگر مضمونی مشابه را آورده است:

«در این روز جهنم از زمستان به دنیا می‌آید. از این رو آتش می‌افروزند تا شر آن برطرف گردد و تبخیر می‌کنند تا مضررت آن را برطرف کنند.» (همان: ۲۵۱)

یکی از بارزترین مراسم نوروز و
مهرگان، بارعام شاهان بود... در کنار
همین بار عام بود که رسمی بزرگ
و وابسته نیز انجام می‌پذیرفت و آن
اهدای هدایا و مالیات‌ها به خزانه و
شخص شاه بود

اما رسمی عجیب و کمتر شناخته شده که بیهقی از آن سخن می‌گوید، همانا کبوتران «نفظاندود» شده را پرواز دادن و البته حیوانات یا به قول بیهقی «ددگان» برف اندود<sup>۴</sup> را به دویدن واداشتن است. گویی چنین رسمی در دوره غزنوی متداول بوده و بیرونی نقل می‌کند که چنین رسمی در خانه ملوک و توانگران رایج بوده. (همان) ابراهیم شکورزاده در کتاب «عقاید و رسوم مردم خراسان» که از لحاظ جغرافیایی دارای مشابهت‌های فراوان اجتماعی و تاریخی با جغرافیای مورد روایت بیهقی است، از این صحبت می‌دارد که تا همین اواخر در روستاهای خراسان با پرتاب گلوله آتش به هوا و نخ بستن به بوته‌های شعله‌ور و دور سرگرداندن آن‌ها سده را جشن می‌گرفته‌اند. (شکورزاده، ۱۳۶۳: ۱۱۶)

زکریای قزوینی اشاره‌ای در همین راستا دارد و می‌نویسد: «... و در این روز و شب مردم آتش‌ها افروزند و طعام‌ها سازند و ملوک و حوش و طیور را بگیرند و بافه‌های گیاه در پای او بندند و آتش در آن زنند و ایشان را رها کنند تا در هوا و صحرا روند...» (قزوینی زکریا، ۱۳۴۰: ۸۰)

از آنجایی که در کیش قدیمی ایرانیان و در دین زردشتی انسان از آزار رسانیدن به جانوران نهی شده است، دور از ذهن به نظر می‌رسد که چنین اعمالی از رسوم جشن سده در پیش از اسلام باشد و چنین اعمالی به صورت محدود و به قول زکریای قزوینی توسط «ملوک» و توانگران بعدها از جمله اجزای جشن سده درآمد. هاشم رضی در تأیید همین سخن دست به بررسی‌های عالمانه‌ای زده و به نتایج مطلوبی دست یافته. (رضی، ۱۳۹۱: ۱۲۸) در خاتمه این بحث باید گفت که در اشعار گویندگان و سخن‌سرایان عرب نیز جشن سده جایگاهی بلند یافته و ثعالبی در «بتیمه الدهر» نام برخی از این شعرا به همراه نمونه‌ای از اشعارشان را آورده. (ثعالبی، ج ۳: ۱۳۷۷)

### جشن نوروز در تاریخ بیهقی

نوروز، زنده‌ترین جشن باستانی ایران است که تاکنون دوام یافته و همچنان گرمی داشته می‌شود. از این رو می‌توان مدعی شد، هر کجا نام نوروز به میان آمده، هویت ایرانی نیز ناچار به دنبال آن بوده و رسم نوروز خود به تنهایی از مهم‌ترین عواملی است که هویت ایرانی را طی قرن‌ها و هزاره‌ها قوام داده است<sup>۵</sup> (باستانی پاریزی، ۱۳۷۸: ۴۱۰)

بیهقی در ادامه شرح حوادث سال ۴۳۱ قمری که مسعود در تدارک گردآوری لشکر جهت حرکت از نیشابور است، اشاره‌ای کوتاه به رسم نوروز می‌کند و می‌نویسد:

«و روز پنجشنبه هجدهم ماه جمادی‌الآخری امیر به جشن نوروز بنشست. و هدیه‌ها بسیار آورده بودند، و تکلف بسیار رفت، و شعر شنود از شعرا که شادکام بود در این روزگار زمستان و فارغ دل و فترتی نیفتاد و صلّت فرمود مطربان را. نیز فرمود مسعود شاعر را شفاعت کردند... و پس از نوروز کار حرکت پیش گرفت...» (بیهقی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۹۴۱ و ۹۴۲)

در متن بیهقی اشاره دارد که امیر مسعود خیالی شادمان داشته «در این ایام زمستان» که منظور می‌یابد اوضاع تیره و نابسامان حکومت غزنوی باشد. وگرنه نوروز و زمستان می‌توانند موجب به اشتباه افتادن خواننده معمولی را فراهم آورند.

اشاره مورخ به شعرسرایي شعرا، خود از آداب جشن‌های این‌چنینی بود و دربار عام شاهان در چنین شعرا و سخن‌سرایان به ساختن قصیده و اشعار در خور، در مدح شاه و توصیف و بزرگداشت جشن می‌پرداختند. توجه به دیوان شعرای عصر، ما را از لابه‌لای اشعار به نکاتی بدیع و سودمند رهنمون می‌سازد.

چون همیشه از رسم پیشکش و هدیه آوردن برای سلطان نیز ذکری به میان آمده و از این رسم کهن در کتاب‌های تاریخی چون مروج الذهب، تجارب‌الامم، آثار الباقیه، زین‌الاکبار و... سخن به میان رفته است. صله و بخشش شاه به اطرافیان و به‌ویژه به شعرا نیز در گزارش بیهقی و نیز در دیگر منابع تاریخی به چشم می‌خورد.

### جشن گل‌سوری

جشن‌های مربوط به گل و شکفته شدن و عطرآگین گشتن هوا و سیر و سیاحت در گلستان و پایکوبی در ایام آن، گویا در چهل روز نخست بهار در سرتاسر فلات ایران رایج بوده است. این جشن و ذکر آن در تاریخ بیهقی، ما را به آئینی ملی که امروزه برای کم‌تر کسی آشناست، روبرو می‌سازد، هر چند میزان اهمیت و توجه به این جشن به‌طور کلی در زمره دیگر جشن‌های مهم و موسمی ایرانی نبوده. گویا امروزه نیز چنین جشنی در افغانستان و در شهر مزار شریف در چهل روز آغازین سال برپا می‌شود. (پدرام، ۱۳۷۰: ۳۳)

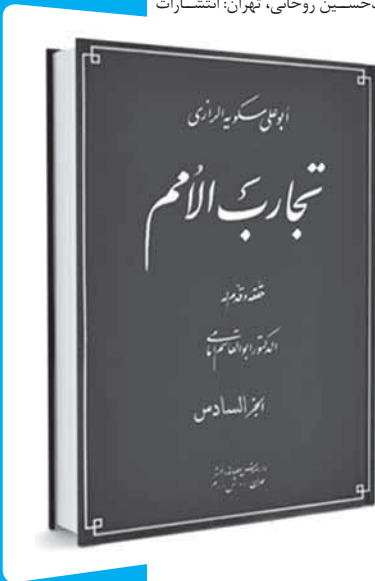
جشن سده، جشن ویژه آتش،  
از باشکوه‌ترین جشن‌های  
کهن مردمان این سرزمین بود  
و پیدایش آتش در افسانه‌ها  
و اسطوره‌های به جای مانده،  
یادگار هوشنگ است

### پی‌نوشت‌ها

۱. ابوالفضل سوری، عامل نه چندان خوشنام سلطان مسعود در خراسان.
۲. برای آگاهی‌های بیشتر در رابطه با فرایند و چگونگی انتقال این گونه مضامین به دوره‌های بعد، ن. ک: شاکد، شائول؛ از ایران زردشتی تا اسلام، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، انتشارات ققنوس، چاپ دوم، ۱۳۸۴
۳. از آن جمله امام محمد غزالی است که در کیمیای سعادت مخالفت‌های بی‌مانندی با آداب و رسوم ایرانی نشان می‌دهد و انجام آن‌ها را موجب خروج از دین می‌داند. حسینیعلی ممتحن در کتاب **نهضت شعوبیه** اشاراتی در خور به این گونه نویسندگان و آثارشان دارد. ن. ک:
۴. معنی واژه به درستی بر من معلوم نشد و احتمال این است که در ضبط واژه اشتباهی رخ داده باشد. اینکه (برفان‌دود) کردن حیوانات به چه منظوری صورت می‌گرفته؟
۵. برای دریافت‌های بیشتر در چگونگی مسیر پیچیده‌ای که مضامین فرهنگی ایرانی طی کردند تا به دوره‌های بعد انتقال یابند، ن. ک: احسان یارشاطر و دیگران، حضور ایران در جهان اسلام، ترجمه فریدون مجلسی، تهران: انتشارات مروارید، چاپ اول، ۱۳۸۱.

### منابع

۱. آذرنوش، آذرتاش؛ **چالش‌های فارسی و عربی در سده‌های نخستین**، تهران: نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۲. ابن اثیر، عزالدین؛ **تاریخ کامل**، ترجمه محمدحسین روحانی، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۴.
۳. باستانی پاریزی، محمدابراهیم؛ **از پاریز تا پاریس**، تهران: نشر خرم، چاپ هفتم، ۱۳۷۸.
۴. بیرونی، ابوریحان؛ **آثار الباقیه عن القرون الخالیه**، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۳.
۵. **التفهیم لاوائل صناعات التنجیم**، روایت فارسی به کوشش جلال‌الدین همایی، تهران: نشر هما، ۱۳۸۶.
۶. بیهقی، ابوالفضل، محمدبن حسین؛ **تاریخ بیهقی**، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران: نشر مهتاب، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۷.
۷. تبریزی، محمدحسین بن خلف؛ **برهان قاطع**، به اهتمام دکتر محمد معین، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۳۵.
۸. خیام، حکیم ابوالفتح غیاث‌الدین عمر ابن ابراهیم؛ **نوروزنامه**، به کوشش مجتبی مینوی، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۱۲.
۹. دل‌آواله، پیترو؛ **سفرنامه دل‌آواله**، ترجمه شجاع‌الدین شفا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۸۴.
۱۰. رضی، هاشم؛ **جشن‌های آتش**، تهران: انتشارات بهجت، چاپ پنجم، ۱۳۹۱.
۱۱. شکورزاده، ابراهیم؛ **عقاید و رسوم مردم خراسان**، تهران: نشر سروش، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
۱۲. فردوسی توسی، حکیم ابوالقاسم؛ **شاهنامه**، تصحیح ژول مول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
۱۳. قزوینی، زکریا، محمدبن محمود؛ **عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات**، به کوشش نصرالله صوحی، تهران: کتابخانه مرکزی، چاپ اول، ۱۳۴۰.
۱۴. گردیزی، ضحاک بن محمود؛ **زین الاخبار** (تاریخ گردیزی)، تصحیح و تحشیه عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۶۳.
۱۵. مسکویه رازی، ابوعلی احمدبن محمد؛ **تجارب‌الامم فی اخبار ملوک العرب و عجم**، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران: نشر سروش، ۱۳۶۹.
۱۶. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم؛ **شمعی در طوفان**، مقاله گندم‌زار هویت ایرانی، تهران: نشر علمی، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
۱۷. ممتحن، حسینیعلی؛ **نهضت شعوبیه**، (فصل هفدهم و جاهای دیگر)، تهران: نشر علمی فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۵.
۱۸. تعالی، ابومنصور عبدالملک بن محمد؛ **یتیمه‌الدهر فی محاسن اهل العصر**، به تصحیح محمد محی‌الدین عبدالحمید، مصر السعاده، ۱۳۷۷.
۱۹. پدram، لطیف، **جشن گل سرخ در افغانستان**، مجله آشنا، شماره ۴، فروردین و اردیبهشت، ۱۳۷۰.



بیهقی در ضمن بازگو نمودن حوادث سال ۴۲۴ قمری از برگزاری چنین جشنی توسط والی ری گزارش می‌دهد: «و نامه‌ها پیوسته گشت از ری که: طاهر، دبیر کدخدای ری و آن نواحی، به لهو و نشاط... مشغول می‌باشد. و بدان جای تهتک است که یک روز وقت گل طاهر گل افشانی کرد که هیچ ملک بر آن گونه نکند، چنان که میان برگ گل دینار و درم بود که برانداختند و تاش و همه مقدمان نزدیک بودند، و همگان را دندان مزد داد. (بیهقی، ۱۳۸۷: ۶۱۵)

بیهقی، با قلمی آزرده، از بی‌شرمی‌ها و هتک حرمت‌های (تهتک) طاهر دبیر خبر می‌دهد و ولخرجی‌ها و ریخت و پاش‌های او را (مزد دندان، دندان‌مزد) نکوهش می‌کند و از سبک‌سری‌های طاهر دبیر می‌گوید (جایگاه سخف) دل‌آواله، شوالیه و جهانگرد معروف ایتالیایی در سفرنامه خویش شاهد جشنی مشابه بوده در اصفهان و روایت او مشابهت‌هایی را با آنچه بیهقی آورده نشان می‌دهد. دل‌آواله درباره جشن گل سرخ می‌نویسد:

«مراسمی است که در فصل گل در بهار اجرا می‌شود و تا موقعی که گل سرخ ادامه دارد به طول می‌انجامد. در این مراسم که جشن گل سرخ خوانده می‌شود، به سر و روی مردم گل می‌پاشند و درخواست پول می‌کنند. در بعضی جاهای دیگر اغلب در خارج از شهر عده‌ای زن و مرد هنگام روز جمع می‌شوند و ضمن برگزاری مراسم مشابهی به سر و روی یکدیگر گل می‌افشانند...» (دل‌آواله، ۱۳۸۴: ۶۹). او همچنین «پل الله وردیخان» را از مراکز مهم تجمع مردم در این جشن می‌خواند. (همان)

بیهقی کدخدای ری را مسئول برپایی جشن دانسته و از حضور مردمان عادی سخنی به میان نیاورده و نمودی برای آن در اجتماع متذکر نشده است. حال آنکه دل‌آواله بانی جشن را مردم عادی نام می‌برد. اما این دو روایت مشابهت‌هایی نیز دارند. آنجا که والی اطرافیان را دندان مزد (انعام) می‌دهد و در اصفهان صفوی نیز جوانان درخواست پول دارند. رقص و شادی و پایکوبی و یا به قول بیهقی (خلع ازار کردن) زن و مرد (غلامان و خاصگان) توأمان آمده و دل‌آواله هم از چنین گردهم‌آیی سخن می‌راند. تاج گل بر سر نهادن طاهر دبیر و ندیمان و اشاره دل‌آواله به طبق گل بر سر گرفتن جوانان نیز دارای پیوندهایی نزدیک و مشابه با یکدیگر می‌باشند. هر دو روایت سخنی از زمان دقیق جشن نداده‌اند و (وقت گل) را موسم آن ذکر کرده‌اند. ابهاماتی در جزئیات مراسم باقی می‌ماند مانند چرایی تاج گل بر سر نهادن و علت شکل‌گیری چنین رسمی و نیز هرج و مرج و مسخرگی در جشن که در گزارش هر دو مورخ آمده.